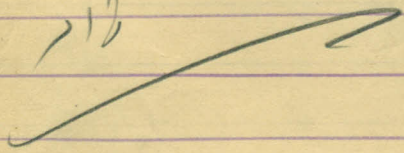


(بر همه از انصار و فضلاء)

بر ابا جنتال دین محمدی	به بین اراده ای برین نمودن
تتم را از حقانین نمودن	تعالیم آن بر زبان خود
ز آن کس که بر در دل او کوهی	دل و دیران بزرگ بسیار است
که است خانه ام در دین نمودن	ز حق نمودم از او هر بار
که عوانم در ملت نمودن	تا او را در ملکون آخرت باد
چو نمود مادران بحسب نمودن	تبار که تو هرگز از کس

فقد عار بود در اسم هان
 عیب در اسم بر ارسن نمودن

لاد



✓

(نوحه از اسكندر نصرتي)

جان سايه بخت خود دارم	خود فرسته رفت رادم از راه
فزون گن خردان من ايچكام	خدا امانتيم طقتش را
خانه اهل ذره اهل علم او علم	خداي محرم كه در آينه در
كه رسم ارد بچشم اسكندر	نمايه كوي باير و نادار
كابل بين مديحه كنه و ديوانم	دانش روزگار بود سخن
فرايم موعظه هيايه انتظام	فنا مابيه مراد نه نزل عشق

نسخه در دست آن يادگار
 نصرتي در دم كنه است مازم

۱۲۲۱ / ۹۴۷
 ۱۲۱۱

